

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه سوم تاریخ: ۸۷/۷/۱۶

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين
سيدنا و نبينا ابا القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين
سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين

بحث ما با توفيق پروردگار متعال درباره جهاد می باشد . عرض کردیم
مقدمتاً چند تا بحث انجام می شود اولین بحث ، اهمیت جهاد یعنی ارزش و
حد جهاد که در اسلام بسیار بسیار بالاست، در این زمینه ابتدا استفاده
می کنیم از آیات قرآن مجید تا برسد به سایر آثار دینی چند آیه ه در این
مورد از قرآن مجید به عرض رسید، باز هم آیتی در قرآن مجید از جمله
این آیه {أجعلتم سقاية الحاج و عمارة مسجالحرام كمن آمن بالله و اليوم
اللاخر و جاهد في سبيل الله لا يستونون عندالله و الله لا يهدي القوم

الظالمين} شأن نزول آیه این است که چند نفر با هم افتخارات خود را
ذکر می کردند که در تفسیر برهان، جلد سوم، صفحه ۳۸۱، ده تا روایت
ذکر می کند در شأن نزول این آیات که چند نفر یکی عباس بن عبدالمطلب
عموی پیامبر یکی هم شیبعه که در بعضی از کتاب ها طلحة بن شیبه
نوشته شده است، اما در تفسیر صافی شیبه است . که افتخارات خودشان
را ذکر می کردند عباس بن عبدالمطلب می گوید که سقایه ی حاج با من
است، آب دادن به حاجی ها، که این خود يك مقصدی بود، فراهم کردن
آب و سیراب کردن حاجی ها این مقصدی بود برای عباس بن
عبدالمطلب.

طلحه یا شیبه هم عمارت مسجد الحرام را، آباد کردن، بررسی کردن هر
کجا اختلالی بوجود بیاید از لحاظ عمران و آبادی، این منسب و مقام هم
برای طلحه بود. اینها این دو نفر را ذکر می کردند این دو موضوع را ذکر
می کردند و به این دو موضوع افتخار می کردند، نسبت به حضرت علی
بن ابی طالب (ع) که ما اینقدر شأن و منزلت داریم و موقعیت داریم که
سقایه حاج و عماره ی مسجدالحرام با ما می باشد. حضرت علی(ع) با
کمال تواضع گفتند که من به عنوان افتخار نمی گویم ولی من آن کسی
هستم که نه در مکه مانده بودم که با پیغمبر هجرت نکرده باشم. حضرت
علی (ع) با پیغمبر هجرت کرده و فداکاری های فراوانی لیلۃ المبيت و
امثال آنها نشان داده است. فقط آمده بود ایمان و جهاد در راه خداوند
را ذکر کند . عبارت این است که {قال علی(ع) إلی آمنت قبلکما ثم
هاجرت و جاهدت} و از این قبیل کلمات ذکر کرده اند . حتی این
عبارت در مجمع البیان هست که {ضربت خرطومکما بالسيف حتى آمنتلم
بالله} من خرطوم شما را با شمشیر زدم تا اینکه شما ایمان آوردید . این هم

کار من و عمل کرد من است . آیه البته در این مورد است ولی مطلب
خیلی مطلب مهمی است که وزن و قیمت اعمالی را بایستی از چند جهت
در نظر گرفت به طور کلی، اول مسأله اخلاص است. عمل کوچک اگر با
اخلاص توأم شود، بزرگ می شود در نزد پروردگار . عمل هر چه
بزرگ باشد در انظار ولی با اخلاص توأم نباشد ارزش ندارد، این يك
جهت است. از این جهت در آیه قید فی سبيل الله دو جا ذکر می شود.
دوم اینکه این عملکرد باید دید چقدر کاربرد و تأثیر در جامعه دارد،
تأثیر جهاد در جامعه، حرکت آفرین است، عزت آفرین اس، این مثل
کارهای دیگر نیست. از این جهت قرآن مجید اینگونه می گوید {أجعلتم}
آیا شما سقایه حاج (یعنی آب دادن به حاجی ها) که کار عباس بود و
عمارة مسجالحرام که آن هم طلحه یا شیبه بعهد داشت ، (سقایه و
عمارة هر دو مصدر می باشند مثل وقایه) آیا شما آنها را با ... (شما باید
خیلی دقیق باشید در سنجش اعمال، به قصد و هدف نگاه کنید، به
کاربرد و تأثیر نگاه کنید به آن جنبه فداکاری نگاه کنید و تحمل مشقات
زیاد، اینها همه را در نظر بگیرید.) و آیا شما این دو تا کار را مانند کسی
که ایمان به خدا دارد، ایمان به یوم آخر دارد و {جاهد في سبيل الله}
یکسان مبینید {لا يستون عندالله} اینها با هم مساوی نیستند، {و الله لا
يهدي القوم الظالمين} خداوند ظالمین را هدایت نمی کند هدایت پروردگار
چند گونه است :

۱- هدایت عام است. {الذی خلق فسوی و الذی قدر فہمی} آیات قرآن
{إننا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا} يك هدایت عامی خداوند
دارد، این هدایت عام است همه موجودات را شامل است نه تنها انسان و
حیوان حتی جمادات را هم خداوند هدایت کرده است که در چه مسیری
حرکت کنند.

اما يك هدایت خاص داریم که آن توفیق پروردگار است که انسان آن
حقیقت را درک کند، این مربوط می شود به توفیق پروردگار، عمل انسان
در آن مؤثر است، کسانی که راه راست را بگیرند خداوند {والذین
جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا} اما کسانی که منحرف اند در نتیجه ی عمل
خودشان فکر انحرافی پیدا می کنند، این است که همی شه مطلب را بر
عکس می فهمند، درست درک نمی کنند، آیه اینگونه می گوید {و الله لا
يهدي القوم الظالمين} کسانی که ظالم اند، این ها فکرشان انحراف از
حقیقت دارد، نمی توانند حقیقت را درک کنند و به آن راه پیدا کنند.
شما نباید در سنجیدن اعمال به همان ظاهر نگاه کنید، همه را یکسان
حساب کنید. شما باید ۱- به هدف نگاه کنید ۲- به کاربرد و تدثیر
نگاه کنید.

بنابراین کار شما مثل علی بن ابی طالب (ع) که مجاهد فی سبیل الله است، نمی باشد.

{لا یستون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین} پشت سرش، این آیه ۱۹ از سوره ی توبه (۹) {الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم أعظم درجة عند الله و أولئك هم الفائزون - بيشهرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فيها نعیم مقيم - خالدین فیها ابداء} إن الله عنده أجر عظیم { آیه دلالت دارد بر فضیلت و پاداش بسیار بالا برای مجاهدين، کسانی که ایمان آوردند، بعد هجرت کردند، آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان (که بعداً می خوانیم) يك جایی دارند که در قرآن هر جهادی، هجرت الی الله است، می گوید چون کسی که جهاد می کند، خانه و آشیانه و وطن را پشت سر می گذارد، و حرکت می کند برای عرصه ی جهاد، عرصه ی جهاد هم کار ساده ای نیست. عرصه ی جانبازی و فداکاری است. این شخص تا دل از تمام متعلقات دنیا نکند، حتی از وطن خودش از همه چیز، و جان خود را در طبق اخلاص نگذارد، جهاد نمی رود، ایشان می فرماید، جهاد يك نوع هجرت است و خودش آن زمان مهاجرت هم بود، از مکه به مدینه هجرت کرده بودند {الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم و ...} از آیه ۱۸ تا ۲۱ از سوره ی توبه، که در سوره توبه آیات فراوان مربوط به جهاد هست، سوره ی نهم قرآن مجید.

شأن نزول آیه هم معلوم، آن چه از آیه فهمیدیم معلوم، به چند نکته باید توجه کنیم اول مسئله اخلاص می باشد که در تأثیر عمل، در ارزش عمل دخالت فراوان دارد از این جهت مخصوصاً در ما طلبه ها مسئله ی اخلاص خیلی مهم می باشد که پیامبر (ص) می فرماید {من اخلص لله اربعین صباح فجر الله ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه} اثر زیاد دارد علم تنها به تعلم نیست به مطالعه نیست بیشتر مربوط به جنبه ی قلبی و اخلاص می باشد. از امام صادق (ع) در سوره شعراء این آیه که {یوم لا ینفع مالٌ و لا بنون الا من اتى الله بقلب سليم} قلب سليم را به قلبی که سرشار از اخلاص باشد معنا می کنند. يك وقتی امام (اعلی الله تعالی مقامه) در صحبتشان به يك مناسبتی در اخلاص بحث می کردند، فرمودند که حضرت امیر (ع) در نماز در حال رکوع انگشتر خود را به سائلی داد خداوند متعال آیه ای نازل کرد آیه ۵۵ از سوره ی مائده {انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا} ولی شما خداست و دیگر رسول خداست و دیگر {والذین آمنوا} در ردیف همین ها می باشد و آن چه کسی است؟ {والذین یوقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون} این تفسیر همان {والذین آمنوا} است. چه طور می شود که دادن يك انگشتر در حال

رکوع و در حال نماز آنقدر فضیلت و عظمت پیدا کرد که آیه ای درباره ی آن در قرآن به این ترتیب نازل شد، (امام می فرمایند) بعضی ها گفتند که دادن يك انگشتر اینقدر عظمت پیدا کند؟ ! ولایت را تثبیت کند؟ ! در ردیف {الله} و {رسوله} شخص را در قرآن ذکر کند؟! از آن جهت آنها فکر کردند، قیمت انگشتر را بالا بردند، روایت این هم در جلد هفتم مستدرک می باشد، گفته اند انگشتری که حضرت علی (ع) به آن سائل داد معادل خراج شامات بود (سوریه، لبنان، اردن) و آن خراج شامات و مالیات شامات سیصد بار شتر بود از طلا و نقره، انگشتر هم ۹ مثقال بیشتر وزن نداشت چهار مثقال حلقه ی انگشتر و پنج مثقال نگین آن وزن داشت و اما نگین آن از یاقوت و... سعی کردند قیمت این انگشتر را بالا ببرند و بگویند بخاطر این بود که در قرآن اینقدر مورد تمجید قرار گرفته است و امام می فرمودند این درست نیست اول این که حضرت علی (ع) این چنین انگشتری از کجا آورده بودند و در آنجا نوشته بود که در جنگی، مروان بن طوق را حضرت علی کشت و انگشتر مال آن مقتول بوده (و بنده هم نوشته ام در کتاب علماء که هنوز چاپ نشده). اولاً حدیث مرسل است سند ندارد دوم این است که ما در جنگ های تاریخی کسی به عنوان مروان بن طوق را نداریم و نمی بینیم. سوم اینکه از حضرت امیرالمؤمنین (ع) بعید است که يك این چنین انگشتری در انگشت داشته باشد.

با آن زهدی که داشته اند با آن توجه ای که به مردم داشته اند اگر این چنین انگشتری حضرت امیر داشتند به فقرا، به همه ی فقرا مدینه و حجاز کمک می کرد و به همه ی آنها احسان می کرد، این است که اینها بجای اینکه فکر کنند علت ارزش آن اخلاص است {ضریة علی یوم خندق أفضل من عبادة الثقلین} و نیت باعث شده که عمل ارزش پیدا کند آمدند ظاهریی کردند قیمت انگشتر را بالا بردند خلاصه آنچه که خیلی مهم می باشد مسئله ی اخلاص می باشد که این خیلی مؤثر می باشد که در دو جا {فی سبیل الله} دارد.

دوم جهاد مثل آب دادن به حاجی ها و عمارت مسجد نیست، جهاد عظمت آفرین می باشد، جهاد مثل روحی است در يك جامعه بوجود می آید و کالبد آن جامعه را به حرکت در می آورد عملی را که اینطور حیات بخش است نمی شود با آب دادن به حاجی ها یا تعمیر مسجد الحرام مقایسه کرد این است که این آیه یکی از آیاتی است که دلالت دارد بر عظمت فوق العاده ی جهاد که مورد بحث ما می باشد. مطالعه می کردم دیدم که شیخ مفید در اختصاص {ذکر سبعین منقبة} به حضرت امیر (ع) ۷۰ منقبة را ذکر می کند. خیلی مفصل است. چند صفحه است. آخرش این را

{أزواجکم} و همسران (۴) {عشیرتکم} (۵) {أموال افرقتموها} (۶) (اموالی که بدست آورید هر چه که باشد) {تجارة تخشون کسادها} (۷) (تجاری که از کساد آن بیمناک می باشید) {مساکن ترضونها} (۸) این ۸ مورد را يك طرف قرار دادند که اگر اینها احب باشند الیکم من الله و رسوله و جهاد... فتربصوا... ، اگر اینها در نزد شما محبوب تر باشند از خدا و رسول خدا و جهاد فی سبیل الله، (یعنی آنقدر شما باید از نظر فرهنگی بالا و ایمانتان نسبت به موازین اسلام، خدا و رسول خدا و جهاد بالا باشد که جهاد از همه ی اینها نزد شما محبوب تر باشد.) در جهاد سستی خواهید لُرد و وقتی سستی کردید منتظر آینده ی ناگواری باشید. عزت و عظمت شما در گرو جهاد می باشد اگر اینطور نشد {فتربصوا حتی يعطی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین} و باز خداوند فاسقین را هدایت نمی کند، هدایت خاص که بر می گردد به سلب توفیق. در تفسیر صافی بعد ذکو تفسیر آیه می گوید **اقول فی الایه تشدید عظیم آیه مشتمل بر يك تشدید بزرگی است، کمتر کسی است که رهایی پیدا کند از این تهدید، چون آیه ۸ چیز را یعنی همه ی مواد دنیوی را در يك کفه گذاشته، خدا و رسول خدا و جهاد را در کفه ی دیگر، می گوید باید این کفه، از آن کفه، از نظر محبت قلبی بیشتر باشد اگر بیشتر نبود منتظر آینده ناگوار باشید.** (این هم آیه ی ۲۴ از سوره ی توبه) آیاتی درباره جهاد در سوره انفال می باشد که به نظر بنده این آیات از آیات ذکر شده عجیب تر است، این آیات است درباره ی جنگ بدر است در اوایل سوره انفال، سوره ی انفال را سوره قتال هم می گویند در سوره انفال سوره ی هشتم، جنگ بدر ذکر شده ما همه ی آیات را نمی خواهیم ۲، ۳ مورد را ذکر می کنیم برای اخذ نتیجه {و اذ یعدکم الله احدی الطائفین ائها لکم} ابوسفیان با يك کاروان تجاری رفته بودند به شام، کاروان تجاری دو مرتبه از مکه به شام می رفتند رحله الشتاء، رحله الصيف، از مکه می رفت به شام و از شام متاع می آوردند، می فروختند، استفاده های کلانی ثروتمندان بزرگ می بردند، یکی از آن ها ابوسفیان بود، امام (رضوان الله تعالی علیه) باز در صحبت هایشان داشتند در صحیفه نور هم هست، که اسلام اول با این ثروتمندان مبارزه کرد، که نگویند دین اسلام طرفدار اغنیاء است، ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب، اینها تجار و پولدار های خیلی مهمی بودند، اینها در حجاز مخصوصاً در مکه تمام نبض اقتصاد را در دست داشتند. مردم دیگر همه شان برای اینها کار می کردند. و اسلام بخاطر برانداختن این قبیل استبداد اقتصادی، با اینها مبارزه کرد. خلاصه، ابوسفیان رفته به شام برای آوردن متاع با هزار شتر مال بیاورد، ۴۰ نفر فقط حافظ و نگهبان این کاروان تجاری می باشند، مسیرمکه و

دارد که حضرت امیر که به شهادت رسید، بدنش را غسل می دادند جای زخم های بدن را شمرند {فکانت ألف جراحة من قرنه الی قدمه} هزار جای زخم در بدن حضرت وجود داشت. سابقاً وقتی که مجاهدین به میدان جنگ می رفتند، کشته می شدند یا کشته نمی شدند، برمی گشتند، زخم های بدنشان را می شمرند. اینها هر کدام يك مدالی بود. بجای قبه و مدال که الان مرسوم است. اینها بجای قبه و مدال زخم های بدن می شمرند. چند تا زخم برداشته. هر کدام از اینها مدال افتخار بود و سابقه اش را روشن تر می کرد. این است که اگر در تاریخ ببینید، این گونه موارد زیاد است، (جعفر مثلاً زخم های بدنش را شمرند، سید الشهداء (ع) شمرند)، این بخاطر این بوده است، می شمرند تا بدانند که آن مرتبه ی فداکاری این شخص چه اندازه بوده است. شیخ مفید می گوید {فکانت ألف جراحة من قرنه الی قدمه} از سر تا پای حضرت امیرالمؤمنین هزار جای زخم در بدن وجود داشت، این يك آیه که عرض شد آیات قرآن در این باره زیاد است، آیه ای دیگری، آن هم در سوره ی توبه است. **{قل إن کان آبائکم و ابنائکم و إخوانکم و أزواجکم و عشیرتکم و اموال افرقت موها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها أحب الیکم من الله و رسوله و جهاد فی سبیله فتربصوا حتی یاتی الله بامرہ و الله لا یهدی القوم الفاسقین}** این آیه ۲۴ سوره ی توبه می باشد. اینجا خداوند متعال ۸ چیز را در يك کفه ی ترازو قرار داده و ایمان به خدا و رسول و جهاد را هم در کفه ی دیگر، آیه در این زمینه است که جهاد باید برای مسلمان محبوب باشد، اولین آیات قرآن که درباره ی جهاد نازل شد با توجه به اینکه هنوز همه مسلمانان آنقدر رشد نکرده بودند {کتب علیکم القتال و هو کره لکم} اول اینطور بود ولی بعد در نتیجه ی ممارست زیاد در نتیجه مداومت کارشان در حضور پیغمبر (ص) کم کم آنها عاشق جهاد شدند گفتند **{قل لن یصینبا الا احدی الحسینین}** ما به جهاد برویم احدی الحسینین نصیب ما می شود یا فتح و پیروزی یا شهادت، شهادت را در برابر خودشان حسنی حساب می کردند، قرآن سعی می کند که جهاد طوری باشد که مردم دوست داشته باشد عاشق باشند این روحیه ی شهادت طلبی را در مردم ایجاد کند آیه در این مورد است. در تفسیر صافی بعد از ذکر آیه می گوید آیه مشتمل بر تشدید شدید، مشتمل است بر يك امر بسیار مهم، تهدید شدیدی که خداوند می گوید بایستی (يك طرف متاع دنیا را می گذارد ۸ مورد ذکر می کند، يك کفه ی دیگر را هم جهاد می گذارد.) جهاد در نظر شما از همه محبوب تر باشد اگر نشد منتظر آینده ی ناگواری باشید **{قل ان کان آباءکم} به مردم بگو اگر پدران شما (۱) {أبناءکم} (۲) {إخوانکم} (۳)**

دو طائفه مال شماسست. یا عیر یا نفیر، یا کاروان تجارقی و یا آن لشکر، آن لشکر را هم، درهم شکستن، خودش يك مسأله است.

{وتودون أن غیر ذات الشوكة تكون لكم} ولی عده ای بودند چون تازه مسلمان شده بودند، هنوز به آن جهاد و درگیری عادت نداشتند، به اصطلاح نهادینه نشده بود، دوست داشتند که {غیر ذات الشوكة} برای اینها باشد. غیر ذات الشوكة کدام است؟ {ذات الشوكة} که همان لشکر را می گوید، غیر ذات الشوكة همان عیر را می گوید، کاروان تجارقی، مردم دوست داشتند بدون درد سر بیایند، آن کاروان تجارقی را دستبرد بزنند، بگیرند و ببرند، اما خدا چه می خواهد.

{یریدالله أن یحق الحق بکلماته} ولی خدا می خواهد حق را تثبیت بکند. اسلام را، حق را تثبیت بکند. به چه وسیله؟ با جهاد، می خواهیم بگویم جهاد یکی از راه های احقاق حق است. یعنی بعضی ها جز زبان شمشیر نمی فهمند. مثل حزب الله لبنان واقعاً ۶۰ سال سعی کردند، بلکه اسرائیل بفهمد زبان منطق و استدلال را، که آمده يك نقطه ای را به وسیله قدرت های استکباری تصرف کرده، میلیون ها انسان را از خانه و آشیانه خودشان بیرون کرده است و آنجا هم خون راه انداخته است، کشتار و تخریب، این کار اسرائیل بوده، ولی ۶۰ سال سعی کردند که این مطلب را بفهمد، که خانه های دیگران را خراب کردن، تصرف کردن، مردم را از خانه و آشیانه خود بیرون کردن و کشتن زن و کودک کار درستی نیست. حال اینها که زبان منطق را نمی فهمد باید با زبان شمشیر با اینها حرف زد. این بود که حزب الله لبنان این کار را کردند. توانستند اینها که از لحاظ نیروی دریایی و هوایی و زمینی واقعا از آنها خیلی کمتراند آنها را شکست دهند.

قدرت ایمان، قدرت جهاد اسلامی طوری بود که توانستند افسانه لشکر شکست ناپذیری را بالاخره بر باد بدهد. این زبان، زبان جهاد است، گاهی اینگونه است. قرآن می گوید، همانطور که جهاد دارای ثواب و فضیلت است، يك چیز دیگر هم هست و آن اینکه جهاد احقاق حق می کند، حق را ثابت می کند. غیر از جهاد هیچ چیزی کاربرد این چنینی که بتواند حق را ثابت کند ندارد.

شام طوری واقع شده است که باید از مدینه عبور کنند، از مکه می آید به مدینه از مدینه می رود به طرف شام.

عبدالله پدر پیغمبر (ص) که در مدینه مدفون است، ایشان هم از شام بر می گشته اند و آنجا از دنیا رفته اند. خلاصه طوری است که، کسی که می خواهد از مکه به شام برود باید از مدینه به شام برود. پیغمبر هم در مدینه است و اطلاع حاصل شده که کاروان تجارقی ابوسفیان از شام می خواهند برگردند هزار بار شتر متاع دارند، فکر کردند که اینها را از آنها بگیرند.

حال ممکن است شما بفرمایید، چرا بگیرند؟ برای خاطر اینکه این مهاجرینی که از مکه کوچ کردند با پیغمبر به مدینه ده ها و صدها نفر تمام اموالشان را در مکه تصرف کردند. تمام اموال مهاجرین را ابوسفیان و ابوجهل و ابولهب مصادر کردند و گرفتند. اسلام هم که تقاص و احقاق حق را به انسان حق می دهد. حال گفتند اگر ما اینها را از آنها بگیریم، يك مقداری توانسته ایم از مالی که از ما برده اند، بلعیدند، پس گرفته باشیم. از این جهت اینها حرکت کردند، پیغمبر فرمود و آنها حرکت کردند. برای خاطر اینکه ابوسفیان وقتی برمی گردد، اموال را از آنها بگیرند، خداوند احدی الطائفین را وعده می دهد به مسلمان ها، یکی اینکه بتوانند این کاروان تجارقی را موقع برگشتن بگیرند و بیاورند برای مدینه اما يك چیز دیگر هم هست، که همان واقع شد. به این می گویند (عیر) و غیر، غیر از نفیر است، نفیر چیست؟

نفیر این است که ابوسفیان توانست (اطلاع که حاصل کرد از فکر مسلمانان) با زرنگی توانست کاروان را طوری بگذراند که دیگر نتوانند مسلمان ها بر آن تسلط پیدا کنند، ابوسفیان کاروان را برد و خبر در مکه پیچید، با يك وضع عجیبی (که الآن فرصت نیست بیان شود) که بله؟! پیغمبر با یاران خودش آمده اند به سرزمین بدر، برای جلوگیری از این کاروان، و ما آن را آوردیم، حالا پس برویم پیغمبر و اصحابش را از میان برداریم. چون قریش آرام ننشستند، می دانستند پیغمبر را که از مکه بیرون کردند، هر کجا باشد سراغ اینها خواهد آمد. اینها گفتند قبل از اینکه مسلمان ها قدرت پیدا کنند، برویم، پیغمبر و اسلام نوپا را به کلی نابود کنیم لشکر جمع کردند، سرکرده دشمن همان ابوسفیان و ابوجهل و اینها هستند، می خواهند بیایند با پیغمبر بجنگند. کجاست پیغمبر؟ در سرزمینی به نام بدر، يك چاهی آنجا بوده به آنجا بدر می گویند. و این بود که آمدند. آن عیر است و این نفیر است. عیر یعنی، کاروان تجارقی و نفیر آن لشکری که از مکه آمدند برای جنگ با پیغمبر. {و إذ یعدکم الله احدی الطائفین أنھا لكم} خداوند به مسلمانان وعده می داد که یکی از